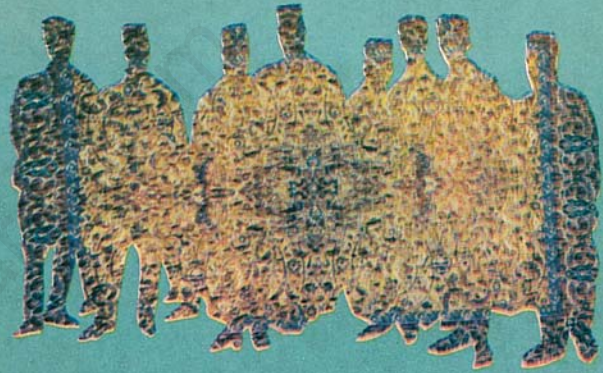


کتاب آرزو

# تاریخ مفصل مشروطیت ایران



بایسن کندی



بها ۶۵۰ ریال



این محکمه تشکیل خواهد شد ، اگر باین زودیهها  
نباشد بآن دوری و دیری هم که گناهکاران  
می انکارند نخواهد بود .

عباس اسکندری

کتاب آرزو

یا

تاریخ مفصل مشروطیت ایران

نگارش و تألیف

عباس اسکندری

www.KitaboFarsi.com

تایح مفصل مشروطیت ایران

یا

کتاب آرزو

نگارش و تالیف

عباس اسکندری

www.KitaboFarsi.com

## یادداشت ناشر

کتاب حاضر قبلاً در دو جلد به چاپ رسیده است که اکنون بجهت کمیابی نسخ آن اقدام به چاپ مجدد آن می شود. درباره چاپ حاضر ذکر چند نکته ضروری است:

- ۱- کتاب قبلاً در دو مجلد چاپ شده بود که در چاپ حاضر بصورت یک جلدی تقدیم خوانندگان می شود.
- ۲- پاره ای از اسناد که بطور مکرر در هر دو جلد چاپ شده بود در چاپ یک جلدی حاضر از مجلد اول حذف شده اند.

ناشر

## انتشارات غزل

تدوین مفصل مشروطیت ایران یا کتاب آرزو

نگارش و تألیف: عباس اسکندری

چاپ دوم: زمستان ۶۱

چاپ و صحافی: میخک

تیراژ: ۳۳۰۰ جلد

## عباس اسکندری

عباس اسکندری فرزند مرحوم شاهزاده محمدعلی میرزا معروف بشاهزاده علیخان فرزند مرحوم شاهزاده حاج محمد طاهر میرزا فرزند مرحوم شاهزاده اسکندر میرزا فرزند مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه ایران بسال ۱۲۸۰ شمسی در تهران متولد شده و تحصیلات خود را در دارالفنون تهران و دانشگاه‌های فرانسه در رشته حقوق بین‌المللی باتمام رسانیده است .

جدش شاهزاده حاج محمد طاهر میرزا از سرآمد فضلاء و نویسندگان عصر خود بوده زبان فرانسه را نیکو میدانسته است کتابهای بسیاری از آن جمله سه تفنگدار کونت دومونت کریستو و قرن لویی چهاردهم تألیف آلکساندر دوما را بفارسی ترجمه کرده است وی با آنکه پسر عموی ناصرالدین شاه بوده هیچگاه بخدمات دولتی و درباری سرفرود نیاورده و بامختصر عایدات ملک شخصی خویش قناعت کرده تمام عمر خود را بتألیف و ترجمه و مصاحبت فضلاء و بزرگان اهل علم گذرانیده است در پاره‌ی مواقع ناصرالدین شاه باصرار او را بدربار میبرد و باوی باکمال محبت و احترام رفتار میکرد و حاج عمواقلی باو خطاب مینمود معذک او که تر دعوت شاه را اجابت میکرده و جزهنگام ضرورت بملاقات شاه نمیرفته است .

در یکی از همین ملاقاتها مرحوم اعتماد السلطنه وزیر انطباعات و رئیس دارالترجمه نیز حضور داشته و مقداری روزنامه‌های فرانسه بحضور ناصرالدین شاه آورده بودند ناصرالدین شاه از اعتماد السلطنه خواسته بود که خلاصه مطالب جراید را حضوراً ترجمه کند اعتماد السلطنه برای ادای احترام و یا هر چه اشاره بحاج محمد طاهر میرزا کرده بود که با حضور ایشان اولی آنکه بنده معاف باشد شاهزاده حاج محمد طاهر میرزا با تعذر باینکه مترجمی کار من نیست روزنامه‌های فرانسه را بدست گرفته و باعتباراتی روان

خلاصه ترجمه آنرا برای شاه خواند بقسمی که شاه تصور کرد شاهزاده محمدطاهر میرزا از روی روزنامه فارسی مطالب را بیان میکند .

اما مرحوم شاهزاده علی خان پدر عباس میرزا نیز از شاهزادگان بافضل و بااطلاع و آزادیخواه بوده است و از آثار ترجمه وی یکی کتاب رموز ملل Les Mysteres du Peuple تألیف اوژن سوست Eugene Sue که قسمت های مختلف آن در روزنامه های اوایل مشروطه منتشر شده و جمعیت نشر آثار سیاسی در صدد طبع تمام کتاب میباشد .

انجمن آدمیت که در واقع هسته مرکزی انقلاب مشروطیت ایران بشمار میرود با همت مرحوم شاهزاده علی خان و چند تن از آزادیخواهان دیگر تأسیس یافت و یکی از اقدامات اساسی آن انجمن این بود که پس از ورود اتابک بایران بوی نزدیک شد و بمنظور اعتلای ایران و حفظ اساس مشروطه پیشنهادهائی بآتابک داد اتابک هم تعهداتی کرد محمدعلیشاه از این قضیه مستحضر شد و بوسیله موقر السلطنه پسر عموی امیرعلائی<sup>۱</sup> و سایر قتل اتابک فراهم گردید ولی دیری نگذشت که خود موقر السلطنه نیز بدست مشروطهخواهان در تهران بدار آویخته شد .

اما سرنوشت انجمن آدمیت چنان بود که با نیرنگ درباریان افراد نامناسبی بانجمن راه یافتند ناچار بهمت شاهزاده علی خان و سران انجمن آن مؤسسه تعطیل گشت و انجمن دیگری با افراد صالح بنام انجمن حقوق تأسیس یافت که یکی از نشریات آن روزنامه حقوق میباشد و یحیی میرزا و سلیمان میرزا آنرا منتشر میکردند . باری عباس اسکندری در خاندانی که ظاهراً سلطنتی و معناً از احرار و مخالفین درباری بود نشو و نمو یافت و علاوه بر ملازمت پدر که از سران آزادی و دانشمندان محسوب میگشته مدتها در مکتب سیاسی رجال صدر مشروطه مانند یحیی میرزا عمو زاده خود تلمذ کرده است و از سن نوزده سالگی وارد جریانات سیاسی شده است و در اوایل جنگ بین الملل اول در صف مجاهدان و مهاجران در آمده و چندی در توقیف و اسارت سپاهیان متفقین بوده است .

۱- شمس الدین امیرعلائی وزیر کشور و دادگستری و از محارم نزدیک دکتر مصدق

روزنامه سیاست که یکی از ناهمی ترین جراید انقلابی ایران بشمار میآید توسط عباس اسکندری و با ارشاد و تلقین مرحوم مدرس انتشار می یافت بسیاری از آثار عشقی و سایر آزادیخواهان پیش از دوره دیکتاتوری در روزنامه سیاست درج شده است مرحوم عشقی بقدری با اسکندری همکاری داشت که امتیاز روزنامه قرن بیستم خود را با اسکندری واگذار کرد .

در زمان دیکتاتوری مکرر در مکرر عباس اسکندری را بزندان انداختند و حکم اعدامش را صادر و تا حدی اجراء کردند اما بطرز معجزه آسا از چنگال مرکز حتمی نجات پیدا کرد و چنانکه خود در یکی از نطق های پارلمانی اظهار داشته از عالم اموات مبعوث شده است .

پس از پایان دوره دیکتاتوری در دوره پانزدهم بنماینده گی مجلس انتخاب شد و برای نخستین بار موضوع الغای قرارداد ۱۹۳۳ نفت را در مجلس مطرح کرده از دولتهای وقت اجرای آن موضوع را درخواست کرد .

عباس اسکندری چندی هم کارهای مهم دولتی را عهده دار بوده است زمانی معاونت مرحوم مشیرالدوله (پیرنیا) نخست وزیر وقت را عهده داشته و موقعی استاندار تهران بوده است اما طبعاً مانند پدر و جدش از مناصب و مشاغل دولتی بیزار میجوید و بیشتر اوقات خویش را بتألیف و تحریر و مطالعه میگذراند کتاب آرزو تألیف عباس اسکندری<sup>۱</sup> یکی از شاهکارهای ادبی و سیاسی میباشد و غیر از آن تألیفات دیگری هم دارد .

## مقدمه

ضرری ندارد که خوانندگان گرامی بدانند سبب نگارش و تألیف کتاب آرزو شانزده سال حبس نظر و فشاری بود که دوره حکومت خود سری بر بنده تحمیل نمود. بهترین قسمت عمرم در زیر تازیانه فشار در هم پیچیده و خرد شد بدفعات این حبس نظر و التزام عدم خروج از شهر به محبس و توقیفگاه تهران و قصر مبدل گردید که از جریان آن در خود کتاب گزارش مبسوطی دیده می شود اگر چه جسمم را متاعب و سستی فرسود ولی روحم را قوی و مقاوم را بیشتر نمود. بر آن شدم که ایام زندان بیاطل نگذرد بقصد تألیف وقایع معاصر جازم شدم و آنچه در خور امکان بود در جمع آوری اسناد این کتب کوشیدم و نام تاریخ مفصل مشروطیت ایران بر آن نهادم نسیم شهریور ۱۳۲۰

وزید اگر چه ملت ایران را بر آن دستی نبود که برهم خوردن مطلق العنانی را بحساب شهادت خود منظور دارد ولی می شود گفت بعلت عدم رشد در ایجاد آن دخالتی تام داشت و آنچه که ستمکاران براو در مدت شانزده سال تحمیل نمودند به مضمون «هرملتی شایسته همان حکومتی است که دارد مستحق بود»  
ملتی که بجای گرفتن حق خویش گله گزاری و نوحه سرائی می کند و بجای ابراز شجاعت و شهادت ناله و زاری را مفید میدانند و بجای مشت و ابراز قدرت دست توکل بزنانو گره مینمایند آنچه بر سر او میرود روا و فرمان روزگار است.  
برای آنکه شاید بر این روش ناپسند تاخت آورده شود و باشد که روزی موجب هجوم عام گردد و این سستی از میان برود بمنظور آنکه هر که چنانچه هست شناخته آید و باقید آنکه روز رسیدگی بحساب ستمکاران کلبه بیچارگان و بیگناهان از تطاول مصون آید باین آرزو نام کتاب را (کتاب آرزو) نهادم و بر آن رنگی تازه زدم و محکمه ای عالی در عالم خیال ایجاد نمودم و یقین دارم روزی نزدیک، گزار ستمکاران بر آن جای خواهد افتاد و کاخ ستمگری را قدرت بیگانهی و حقانیت درهم شکسته و خراب خواهد نمود.

روز و تاریخ تشکیل محکمه را نمیدانم ولی بایجاد آن اطمینان دارم اگر باین زودی ها نباشد بآن دیری و دوری هم که گناهکاران می انگارند نخواهد بود از خوانندگان می خواهم در چنان روزی کتاب آرزو و نویسنده آنرا به نیکی یاد کنند اگر چه آن آرزو خاک شده باشد.  
عباس اسکندری



۱- عباس میرزا نایب السلطنه ۲- اسکندر میرزا فرزند عباس میرزا ۳- حاج محمد طاهر میرزا (فرزند اسکندر میرزا) ۴- شاهزاده علیخان فرزند محمد طاهر میرزا ۵- عباس اسکندری

# کتاب آرزو

## فصل اول

### محکمه عالی اختصاصی

پس از چند روز زحمت موفق گردیدم يك بليت ورود به محکمه عالی اختصاصی را بدست آورم.

تقریباً تمام مردم شهر میل دارند امروز بهر شکلی شده خود را بحیاط و عمارت عدلیه برسانند در روزهای سابق محکمه به خیلی ازدوسیه ها رسیدگی کرده واحکامی هم صادر نموده است.

ولی از امروز ببعد محکمه عالی اختصاصی بمحاکمه مخالفین حکومت مشروطه و کسانی که قیام بر علیه آزادی و حقوق ملت ایران نموده اند مبادرت میکند.

بهر شکلی بود از میان امواج جمعیت عبور کرده خود را بدرج اطاق محکمه رساندم در آنجا هم بعد از مختصر معطلی و رسیدگی بجواز ورود حاجب مرا بمحلی که باید بروم راهنمایی کرد.

فضای طالار را يك ابهت و جلالی احاطه کرده است حاضرین همه بیکطرف نگاه میکنند و آن جهت است که متهمین در تحت نظر مأمورین شهر بانی وضابطین عدلیه از آن درب باطاق محکمه آورده میشوند هنوز چند دقیقه مانده است گاهی یک نفر بتالار ورود کرده و دستوری بمأمورین و نویسندگان داده مراجعت میکند. حاضرین میترسند اگر خود را بصحبتی مشغول کنند نکته از آنها فوت شود باتمام گوش و هوش مراقب آیندگان و روندگان بوده و در همان حال هم چشم خود را از درب مدخل ورود متهمین برنمیدارند.



عبره ساعت نزدیک بیازده است و ورود متهمین ساعت یازده خبر داده شده و محکمه در یازده ربع تشکیل میگردد بعضی ها ساعت را در دست گرفته و ثانیه ها را می‌شمارند همه در خارج بلند شد.

اگر روزهای باطراوت و آفتابی بهار را در نظر بیاورید که يك لکه ابر کوچکی از گوشه افق پیدا میشود تند چون تیر شهاب خود را بوسط آسمان میرساند هوای تیره و تاریک میشود غرش رعد و بعد يك رگبار دقیقه نمیگذرد که هوا صاف و روشن شده و از آنهمه غوغا اثری برجای نمیماند همینطور فوراً همه جای خود را بسکوت و اگذار نموده چیزی نگذشت که صدای باز شدن درب اطلاق ورود متهمین را بتالار محکمه اعلام کرد.

در دو طرف متهمین چند ضابط عدلیه و در وسط دوازده نفر بارنگهای پریده و قدمهای غیر منظم در حرکت اند.

تماشاچیان بی اختیار برخاسته و هر کدام میخواهند بر دیگری سبقت کرده و این اشخاص که در روز گاران دراز مسندهای اولیه کشور را اشغال کرده بودند از نزدیک ببینند در قسمت جلو جایگاه متهمین و کلای مدافع بالباس و ششل مخصوص جلوس کرده خلاصه یادداشت های خود را مرور مینمایند و گاهی با اشاره و نگاهی بموکلین نگریسته و در متهمین نور امید ایجاد مینمایند.

دوسیه های زیادی مورد نظر و کلاست از حجم آنها فهمیده میشود که یادداشت ها از مجموعه سؤال و جوابهای استنطاقیه زیادی تشکیل گردیده است.

صدای بهم خوردن کاغذها و تق و تق معاد یا صحبت و زمزمه بین تماشاچیان آهنگ مخصوص تشکیل داده است.

موضوع محاکمه بر همه معلوم است پاره از تماشاچیان از خود سؤال میکنند باین همه دلائل و شهادت شهود و اعتراف بعضی از متهمین و کلاء چه قسم مدافعه خواهند نمود. یکی اظهار عقیده کرد که مطلب آنطور ها که خیال میکنید روشن هم نیست زیرا اقرار قاتل بموجب قانون همیشه نمیتواند مورد تصدیق محکمه واقع شود در جزائیات اقرار دلیل قطعی نیست شخص اگر در برابر مستنطق و بعد در محکمه صریحاً بگوید من مرتکب قتل شده ام ولی جسد مقتول را بدست نیاورده باشند محکمه نمیتواند صرف این

اقرار حکم اعدام صادر نماید.

از اطراف همه با تعجبت بگوینده نگریسته و بعد خنده ممتدی که حکایت از بی اعتمادی آنها مینمود سردادند.

چطور؟ آقا میفرمائید که اگر یکی از این مجسمه های غرور و نخوت که امروز مفری ندارند اعتراف بگناه خود نمود محکمه نمیتواند درباره حکم صادر نماید؟

مطلب تازه میشنویم.

راستی آقا با کدامیک خویشی دارید؟

گوینده بدون آنکه ازین بیان موهن بهم بر آورده شود گفت آقایان اشتباه نکنید اگر شما هم مثل من قدری اطلاع داشته و دقت بکنید یقین دارم پی خواهید برد که قانون گذار رعایت تمام نکات را نموده و این موضوع هم اشکال ندارد.

آیا ممکن نیست یکنفر دیوانه باشد و اقرار بعمل ناکرده نماید؟

اگر قرار بود در مملکتی بصرف اقرار کسی را محکوم باعدام میکردند و بعد قاتل حقیقی گرفتار میشد چه بدنامی برای عدالتخانه بوجود میآید؟

آیا تصور نکنید که ممکن است شما را بقدری شکنجه بکنند که برای خلاصی از آن

بصد گناه ناکرده اعتراف کنید؟

عجب است آیا شما نشنیده اید همین شخصی که الان در جایگاه متهمین شرف حضور دارد چندی بعد شاید حکم محکمه او را بفراش خانه طبیعت رهسپار خواهد کرد برای گرفتن اقرار چه وسائل مهیب و آلات عجیب و غریب را در دسترس خود داشت؟

آیا تمام آنهایی که در نزد مستنطق و کلای عمومی ایام گذشته اعترافاتی نموده اند همه صحیح بوده است؟ و اگر این مطلب را شما جزو عقاید راسته خود میدانید پس قبل از وقت خوب است محکمه حکم آزادی این اشخاص را صادر نماید. چه اینها در ایام نفوذ و قدرت تمام وسائل را در دست رس داشته و بهر امری صورت قانونی میدادند عجب در این است که چنین حقیقت روشنی را شما بتصور در نیاورده و از آن غافل بوده اید.

الساعه که محکمه تشکیل خواهد شد شما خواهید شنید که بزرگترین حربه دشمنان

آزادی دیوارهای ضخیم محبس و آلات شکنجه است و من بزحمت میتوانم چند عدد از آنها را رای شما بشمارم اما یقین بدانید که چینی‌ها مخترعین عقوبت در دبستان این درندگان آدم صورت طفل ابجد خان بشمار میروند.

و اینکه من بشمامیگویم بصر فاعتراف نباید قانع شد برای آن نیست که این اشخاص بی گناه هستند بلکه قاعده کلی را متذکر شده‌ام و ...

همه و صدای واردین تازه صحبت ما را قطع نمود در دست راست جایگاه قضات باز شد و آقای مدعی العموم محکمه عالی اختصاصی با کلاه سه ترک و لباس سیاه و شنل و پشت سر مشارالیه چهارو کیل عمومی ورود نموده و تازه در جایگاه خود نشسته بودند که حاجب اعلان نمود.

**آقایان: هیئت عالی محکمه اختصاصی تشریف فرما میشوند.**

حاضرین همه قیام نمودند سکوت مطلق فضای تالار را گرفت صدای پای قضات تنها چیزی بود که شنیده میشد اگر کسی بادقت در تماشاچیان نفرس میکرد میدید بشره آنها هم تغییر نموده و بهت مقام و مکان در همه تاثیر کرده بود.

## فصل دوم

هیئت قضات محکمه عالی اختصاصی بتالار ورود کرده در جایگاه مخصوص خود قرار گرفتند.

این محکمه تشکیل شده است از دو نفر مستشاران دیوان عالی تمیز و بموجب قانون جداگانه نه نفر از وکلای مجلس فوق العاده در آن شرکت دارند و طبق تصمیم مجلس نامبرده باین اسم مسمی گردیده است.

حکم صادره از این محکمه جز در مورد اعدام تجدید نظر ندارد و اعتراضات بر حکم نیز بهمین محکمه داده میشود و در صورتی پذیرفته خواهد بود که حکم با کثرت صادر شده باشد و تجدید رسیدگی نیز در مدت یک هفته باید انجام پذیرد و این باررای محکمه قطعی است. تنها قوه که در مقابل این محکمه وجود دارد هیئت منصفه است که طبق قانون اخیر

تشکیل گردیده و میتوان مطمئن بود که از هر قسم اعمال قوه و سوء استفاده جلوگیری خواهد نمود.

این محکمه موقتی و فقط شش ماه دوره آن خواهد بود جرائم عادی باین محکمه مراجعه نمیشود و در صورت لزوم کسان دیگری که بادیوسیه های متهمین تماس پیدا میکنند در همین محکمه بکار آنها رسیدگی میشود.

پس از اقامه دعوی از طرف مدعی العموم محکمه باید در جلسه خصوصی خود مشاوره و رأی بدهد که این مورد در حدود صلاحیت اوست یا باید بمحکمه دیگر مراجعه گردد و هر امری را که خارج از صلاحیت خود بداند بمحاکم عادی مملکتی مراجعه مینماید.

حد اقل مجازات این محکمه عالی اختصاصی حبس مجرد از دو تاده سال. پس از شروع هر محاکمه باید بدون فاصله آن رسیدگی ادامه یافته و تعطیل در آن جائز نیست.

پس از آخرین دفاع متهم. رئیس هیئت محکمه عالی سؤال از هیئت منصفه مینماید. آقایان: ادعای مدعی العموم را شنیدید تحقیقات حضوری در محکمه در حدود امکان

بعمل آمد. دفاع و کلام و متهم را اصغار گردید آیا با این کیفیات و احوال متهم بنظر شما مقصر است یا بی گناه و در صورتیکه که گناهکار است حداکثر مجازات را برای او قائل هستید یا تقاضای تخفیف کیفر را دارید.

معمولاً جواب هیئت منصفه کوتاه و روشن میباشد اگر گفته شد بیگناه است قبل از يك ساعت مقصر آزاد است و حکم آن بعد اعلام میشود و بر خلاف اگر گناهکار شناخته شد باقید درجات حد اقل یا اکثر هیئت محکمه باطابق مشاوره رفته و تا صدور حکم از آنجا خارج نمی شوند.

اجرای کلیه احکام قطعی و شش ساعت بعد از اعلام آن خواهد بود و در مورد اعدام بیست و چهار ساعت بمحکوم فرصت تقاضای تجدید نظر داده شده و محکمه مجبور بقبول آن میباشد و مقرر است که قبل از اعلام نظر هیئت منصفه لایحه بمحکمه عالی تقدیم میدارد که متن آن بقرار ذیل است.

« ما که امروز افتخار عضویت هیئت منصفه را در محکمه عالی اختصاصی داریم خداوند را بشهادت میطلبیم در اظهار نظری که بر له یا علیه متهمین مینمائیم هیچگونه حب و بغض یا نظر خصوصی اعمال نمیکنیم و در صورت تساوی دلائل ادعائیه مدعی العموم و مدافعات و کلا رعایت ارفاق را نسبت بمتهمین ملحوظ میداریم » و این قسم نامه را مجلس عالی فوق العاده در طی ماده واحده تصویب نموده و جزو مواد واجب الرعایه است .

مجلس عالی دستور داده است برای متهمین در تمام مدت توقیف جزارتباط باخارج زندان همه قسم وسایل آسایش ممکنه فراهم باشد و در حکومت قانون حق توهین و صدمه بزندانی هر کس که باشد و مجازات هر چه درباره او متصور شود برای زندانیان نیست و اگر زندانی شکایتی ازین جهت نمود و ثابت گردید که حق بوده است مجازات در حد اکثر برای مرتکب منظور خواهد گردید .

بله ! در فرمانفرمایی قانون متهمی که هزاران گناه نموده و مسلم است که طناب دار با او هم آغوش خواهد شد تا آخرین لحظه از هر حیث راحت و آسوده خواهد بود (تشویش او همان عذاب و جدان است قانون بکسی اجازه نمیدهد که محبوس را زجر دهند مقصود قانون گذار رفع خطر از اجتماع میباشد و قانون برای حظ شهوانی اشخاص از ناله و فریاد محکوم نوشته نشده است ) .

از همین نظر باینکه در قانون مجازات عمومی تصریح دارد که اگر کسی محبوسی را شکنجه و عذاب دهد برای اینکه اقراری از زندانی بگیرد از خدمات دولتی منصرف و در حد اکثر ممکن است به هفت سال حبس مجرد محکوم کرد مجمع عمومی فوق العاده این مجازات را در حد اکثر به پانزده سال رسانده است .

و باین قانون اخیر بهر فردی و ماموری خاطر نشان شده که محکوم برای اطفاء شهوت اشخاص مجازات نمیشود زندانی اگر از اجتماع هم رانده میشود معامله حیوان با او نباید کرد و زندان حکومت آزاد و قانونی جایگاه شکنجه و زجر نیست .

## فصل سوم

### ادعای مدعی العموم

رئیس محکمه عالی اختصاصی شخصی است بسن چهل و پنج سال باقیافه متین و آرام که اگر آن لباس مخصوص را بر تن نداشت شاید حاضرین بایکدیگر میگفتند این جنم برای چنین کار بزرگی ساخته نشده ولی کسانی که باحوال این مرد وطن پرست بیغرض آگاه هستند بخوبی میدانند که تعیین او یکی از بهترین انتخاباتی است که شده سایر اعضا و مستشاران هم همه از کسانی هستند که امتحانات خود را در صحت و درستکاری بشوت رسانیده اند .

بعد از اینکه دقیقه ای سکوت شد . رئیس به آقای مدعی العموم خطاب نموده و اعلام داشت که دیوان عالی حاضر باستماع ادعای مدعی العموم و رسیدگی بانتهامات مورد بحث میباشد . مدعی العموم دیوان عالی از جای برخاسته پس از آنکه شعار مرسوم را که سلام بر آزادی و درود بر شهدای حریت است بجا آورد متن ادعای مدعی العموم را بطریق ذیل قرائت نمود .

#### مدت شانزده سال ندای آزادی را کسی نشنید .

شانزده سال گذشت و کابوس هولناک ستمگری و بدبختی بال و پر خود را در سرتاسر

این مملکت پهن نموده و بکسی مجال استراحت نداد .

مطابق احصائیه که موجود است در محبس های تهران و زندان قصر و بیغوله هائی که در ولایات و ایالات این کشور بنام زندان وجود داشت متجاوز از بیست و چهار هزار

نفر مقفود و مقتول و چندین صد میلیون تومان دارائی مردم مغضوب از کف آنها گرفته شد

هزاران نفر از موطن و جاه و مکان خود تبعید شده و غالب آنها بسختی جان سپرده اند .

هیچکس در مدت مذکور در خانه ، حجره و تجارتخانه خود ، در ملک و مزرعه و

کارخانه خویش در این مدت امنیت و آسایش نداشته و هرج و مرج در

ادارات بقدری دامنه داشت که هر مامور امنیه خداوند گاری بشمار میرفت و بالاخره در یک

کلمه به نامنی غارت و آدم کشی مرکزیت داده شده بود حقوقی که بموجب قانون اساسی بملت

ایزان عطا گردیده بود بکلی در اطاق نسیان گذاشته شد آزادی قلم از میان رفته بود مدیران جرائد محبوس و باشکنجه و آزار در زیر دیوارهای محبس تهران مقتول شدند و برای اینکه مرده آنها هم قدرت نویسندگی نداشته باشد ناخنهاى آنها هم کنده میشد.

نظمیه و شهربانی این مملکت بجای آنکه اعراض و نوامیس مردم و سلامت و آزادی و حقوق اجتماع را حفظ کند لانه کر کس و کفتار بود از مردم سالم و آدم زنده خوشش نمی آمد میزد میبرید میدرید و میکشت هر سوری که دشمن آنها شمرده میشد قطع و هر زبانی که غمخواری میکرد یاباید لال میشد یا از کام بیرون میکشیدند.

دارائی، آزادی خواهی، علم و معرفت و حقیقت کوئی و شهامت برای مردم این کشور وبال بشمار می آمد کلمات معانی خود را گم کرده و کار بجائی رسیده بود که اگر این مجسمه های غرور و نخوت را «با دست اشاره به متهمین نمود» تملق گویان میستودند و خداوند گارشان مینامیدند آنها را کفایت نمیکرد و برای خلود مقام الوهیت قائل بودند.

به عقیده مدعی العموم محکمه عالی اختصاصی این اشخاص مرتکب بزرگترین خیانت با اجتماع بوده و گذشته از آنکه بعضی از آنها به اختلاس و ارتشاء هم منسوبند عموماً قیام بر علیه حکومت مشروطه نموده و آزادی اجتماع را مختل کرده و برای چند روز مقام و مسند این سیاه روزی را برای مملکت تهیه کردند و در یک جمله بگویم که (آمدند سپردند. کشتند و خراب کردند)

البته چنانچه در صفحات اوراق تحقیقات ملاحظه میفرمائید عموماً متعذر شده اند که مابنا بر امر مقام بالاتری مرتکب این جرائم شده ایم و از روی اجبار و خوف جان مبادرت بخیانیت بر علیه عامه نموده ایم و بنظر مدعی العموم این عذر پذیرفته نیست زیرا اگر یک نفر بی سواد و بی اطلاع از اصول و قوانین چنین دعوی بکند در محکمه عذرش بزحمت پذیرفته خواهد شد ولی این اشخاص همه از کسانی هستند که در دبستان مشروطیت ایران تربیت یافته و الفبای قانون اساسی هم با حضور خود آنان تدوین یافته. اینها کسانی هستند که سالهای متمادی در مسندهای اولیه عدالتخانه و بساط حکومت بوده هیچ راه طفره و فراری برای آنها باقی نیست.

طبق اصل چهل و چهارم قانون اساسی شخص پادشاه از مسئولیت مبری است وزراء دولت در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند.

و اصل شصت و چهارم قانون اساسی تصریح دارد وزراء نمیتوانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده و سلب مسئولیت از خود نمایند.

بنا بر مقدمات فوق چند نفر از متهمین حاضر که قیام بر علیه حکومت مشروطه کرده و اصول مشروطیت را از بین برده اند از محکمه عالی تقاضای حکم اعدام برای آنها شده و نسبت ببعض دیگر چنانکه ذیلا با جزئیات در متن ادعا نامه تصریح و تشریح شده است عامل جرائم یا سبب جرم بوده اند و نسبت بجرائم مرتکبه تقاضای مجازات گردیده است. هیئت محکمه عالی ملاحظه و بررسی خواهند فرمود که کیفر تقاضا شده اگر چه شدید است ولی جرائم مرتکبه شدید تر بوده و اگر عدالتخانه وسیله داشت به عقیده مدعی العموم میبایستی مجازات شدید تری درخواست میشد.

آقایان قضات: این اشخاص جامعه را بدبخت نمودند. گرد سیه روزی و غبار

مرگ بر سر ملتی پاشیدند از هیچ سختی و شدتی مضایقه نکردند و در تمام آنچه نمودند

بر عظمت جرم خود عالم بوده و از کیفر افعال خود آگاه بودند ولی حرص مقام، خیره

سری و جاه طلبی آنها را مانع گردید که بعاقبت کار خود بنگرند و مسلم است تصور هم

نمی نمودند که دست مقتدر جامعه و ملت گریبان آنها را گرفته و پیاپی میز محاکمه کشانده

و روزی در میدان عمومی بسزای کردار خود خواهند رسید.

اینک موارد اتهامیه یکایک آنها را بشرح زیر با اطلاع محکمه عالی میرسانم و

بدواً لازم است که تاریخچه از سوم اسفند دو بیست و نود و نه تا نهم آبانماه ۱۳۲۰ از

نظر دیوان عالی گذرانده شود.

چنانکه خاطر همه مسبوق است عملی که در هزار و دو بیست و نود و نه در شب

سوم اسفند انجام پذیرفت یک عمل غیر قانونی بود معذک چون در دنباله حوادثی بود

که در اثر جنگ بین الملل انجام میگرفت و عامه بقضایای غیر منتظره عادت کرده بودند

و ضمناً بیانیه هائی که صادر میشد حکایت میکرد که برای خاتمه دادن بسیاه روزی مردم جمعی از جان گذشته خود را فدای آزادی و آسایش اهالی نموده اند و باره از اشخاص که در آن زمان توقیف میشدند چون مورد بغض مردم بودند بآتیه خوب تعبیر میشدند. سید ضیاءالدین که ریاست وزراء را عهده دار شده بود مواعید زیادی باهالی پایتخت و تمام مملکت میداد ولی بعد از سه ماه دوره حکومت او سرآمد و مجلس چهارم افتتاح گردید. در اواخر مجلس چهارم مستوفی الممالک حکومتی تشکیل داد که در آن زمان معروفیه «کابینه نیم بند» گردید یعنی بعد از شش هفته چهار وزیر بجای هشت وزیر آورده بمجلس معرفی کرد.

آن روز را یکی از ایام تیره این مملکت باید بشمار آورد زیرا از آن تاریخ کسی که در پشت میزهای اداری مملکت بود قدم بصحنه سیاست گذاشت. این شخص در سالهای

اول مشروطیت و کیل و وقتی هم رئیس مجلس شده و بعدها مسند قضاوت را اشغال کرده بود. مستوفی الممالک خودش شخصاً خوب و در دوره زندگانی خود قدمی عامداً بر علیه منافع مملکت برنداشته بود اما اشخاصی که باین سرزمین لطمه هائی زدند همگی در زیر حمایت و کمک او موفق شدند خود را بدستگاه حکومت و وزارت برسانند ولی هیچیک از آنها مانند این شخص «و با دست اشاره به متهم نمود» صدمه بآب و خاک ایران نرسانیده و تا این اندازه مضر نبوده اند.

این شخص در تمام مدت بیست سال دوره اخیر قدم بقدم، با کمال مراقبت و سعی وافر بر علیه آزادی فردی و اجتماعی قدم برداشت. صورت آرام و قیافه فریبنده او چه بسا اشخاص را بیدار نیستی کشانید.

این شخص بادست خود نمی کشت، تهدید نمی کرد کسی را نمیزد ولی اراکه طریق مینمود. از هر سختی و شدتی که نسبت بهامه میشد تمجید میکرد و یک مثل تاریخی می آورد. وقتی کسی را میکشند میگفت داریوش بزرگ هم همین کار را برای اصلاح مملکت نمود. خشایار شاه چنین گفت و اسکندر کبیر چنان نمود. ره چنان رو که ره روان رفتند.

آقایان قضات: در طی جریان ادعا نامه ملاحظه خواهید فرمود که اصول شدید



۱- زمان خان بهنام معاون وزارت جنگ ۲- کلنل کاظم خان حاکم نظامی تهران ۳- مازور علیخان ریاضی  
 ۴- مشارالملك وزیر دربار ۵- عدل الملك دادگر کلنل وزارت داخله ۶- سید ضیاءالدین رئیس الوزراء ۷- مازور مسعود خان  
 وزیر جنگ ۸- رضاخان سردار سپه رئیس دیوبند برون قزاق

قسمتی از عوامل کودتا در حضور سلطان احمد شاه



از راست بچپ : ۱- شهاب الدوله رئیس تشریفات سلطنتی ۲- کلنل  
کاظم خان ۳- دکتر مؤدب الدوله وزیر صحت ۴- سید ضیاء الدین رئیس الوزاء  
۵- سلطان احمد شاه ۶- مازور مسعود خان وزیر جنگ ۷- میرزا محمود  
خان مدیر الملک وزیر خارجه بعدها محمود جم ۸- نصرت السلطنه

www.KetabFarsi.com

اولين كابينه بعد از حكومت صدر روز سید ضیاء الدین ریاست قوام السلطنه تشكيل شد



از راست بچپ: ۱- محتم السلطنه اسفندیاری ۲- قوام السلطنه ۳- رضاخان سردارسپه وزیر جنگ ۴- فرمانفرما ۵- مستوفی المالک و در صف پیشین ۱- سلطان احمد شاه ۲- محمد حسن میرزا ولیعهد ۳- نصرت السلطنه

www.Farsi.com

ماکیاول و کشتار های گوناگون بی حساب الکساندر هفتم بورژوا اگر در بیست سال اخیر  
بتمام معنی در کشور ما وجود آمد از مدرسه استاد فلسفه بود که بتمام اصول آن آشنائی داشت .  
باید دید مسئول واقعی امر که بوده است .

غرض مدعی العموم تبرئه دیگری نیست در این جایگاه مدعی العموم را سخن از  
متهم امروز و محکوم فرد است . اگر این شخص که در مدت شانزده سال در اکثر  
کابینه های وقت مقام اول و عضویت داشته است بجای راهنمایی اعمال رذیله در همان  
روزهای اول میگفت من از حکومت قانون میترسم و با کارهای ناشایست من همراه نیستم  
شاید خیلی از وقایع شرم آور با بعرضه وجود نمیگذاشت بنا بر مقدمات فوق شخص (۱)  
را مدعی العموم نسبت بجرائمی که ذیلا ذکر میشود مسئول و مجرم تشخیص میدهد :

۱ - شرکت در انتخابات جعلی پنج دوره مجلس شورایی ملی و نقض قوانین حکومت  
مشروطه و جلوگیری از حق انتخابات عامه و سلب حقوق ملت ایران .

۲ - از نظر صریح اصل شصت و چهارم قانون اساسی وزراء مسئول امور هستند

و اصل شصت و یکم قانون اساسی که وزراء مسئولیت مشترك دارند و اصل چهل و چهارم  
قانون اساسی که شخص پادشاه از مسئولیت مبرا است صدمات و خسارات وارده به مردم را  
از هر حیث در زمان تصدی وزارت خود باید جواب داده و مسئولیت آنرا بر عهده گیرد .  
دوسیه های مزبور حاوی قتل ها و حبس های با شکنجه و عذاب و نفی بلد هاست  
و در محاکم مربوطه قبلی و در این محکمه مورد رسیدگی قرار گرفته مجرمین اعتراف  
کرده و وقوع جرائم مزبوره تحقق هم یافته است اکنون مدعی العموم میل دارد که متهم  
با کمال آزادی از خود دفاع نموده و اگر جوابی دارد بگوید .

آقایان قضات : خوشبختانه تنها شاهد قضایا دیوار های ضمیمه محبس های تهران  
وقصر نیست که جنایات را در درون دخمه ها پنهان نموده و ناله استغاثه بیچاره ها را شنیده  
و اکنون هم کروگنک بر روی آنها يك پرده تارياك کشیده باشد .

بلکه خود عمال جنایات همگی اقرار و اعتراف نموده و از آنجائیکه ممکن نیست



عدالت الهی اجازه دهد این همه ظلم و بیاداد بدون مجازات و باز پرس بماند و از آنجائیکه مستمر شجاعت و شهامت نداشته و جنایات را بر اثر جلب منافع مرتکب شده عقیده و وجدان دوا و راه ندارد وقتی راه را بر خود بسته دید در چهار دیوار اجبار محصور شد و تیغ عدالت را در بالای سر خود مشاهده کرد مانند یوه زنی گریه میکند التماس مینماید بامید آنکه از مجازات فرار کند فوراً خود و رفقای جرم خود را بروز میدهند اینها نیز یکی بعد از دیگری حقایق را اعتراف نمودند.

آقایان قضات: این شخص در بلوای نان که ساختگی بود وزیر مالیه و در اجتماع و بستن دکا کین برای جمهوری قلابی شرکت داشته و در روز دوم حمل هزار و سیصد و سه در حمله نظامیان به مجلس عضو هیئت دولت بوده و مسئول تلفات آنروز مردم است.  
در زمان قتل عشقی که منتهی باستیضاح هفدهم محرم ۳۰۳ گردید وزیر خارجه و تا نهم آبان ۱۳۰۴ در کلیه عملیات سپیم و از آن تاریخ کفیل ریاست وزراء گردید و در عملیات مجلس مؤسسان با سه نفر همکار دیگر خود نقش بزرگی بازی کرده و آن سه نفر امروز از دست رس قدرت قانون دور میباشند.

هر سه آنها بکیفر خود رسیده و اکنون در زیر توده خاک گران خفته اند. آنها نردبانی بودند و کسی را که کمک کردند از آن بالا رفت او خود نردبان را سوزاند و متلاشی کرد ولی مدعی العموم لازم میدانند که حکم محکمه نسبت بآنها هم صادر گردد. بزرگترین شاهکار این شخص حسن محاوره و قوه بیانی است که آسمان باو عنایت کرده و اگر میخواست در راه خوب آنرا بمصرف رساند شاید خیلی بدرد جامعه میخورد ولی علم و فضیلت او در راه بد صرف گردید و از آنچه طبیعت باو داده بود سوء استفاده کرد خطابه که در چهارم اردیبهشت روز تاج گذاری تدوین کرده و در دسترس شما میباشد از آن پی میبرید که چه مداهنه و تملق در آن مستور است.

و همین خطابه ها موجب آمد که در روزگاران بعد هیچ قسم حرف و نصیحتی بگوش ممدوح (۱) مزبور تأثیر نکرد.

(۱) رضا شاه



شاگرد ارسطو - محمد علی فروغی - ذکاء الملک  
 آقایان قضات: این شخص در بلوای نان  
 که ساختگی بود وزیر مالیه و تا نهم آبان  
 ۱۳۰۴ در کلیه عملیات سپیم و از آن تاریخ  
 تقریباً در تمام دوره مطلق العنانی نقش  
 بزرگی در بد بختی این مردم بازی نموده است

شاه بیت هنر نمائی این خطابه آنجاست که پس از هزاران تملق و دروغ های پرداز همه سلاطین گذشته ایران را انگشت کوچک این شخص قرار داده وارد شیربابکان و داریوش و امثال او را به چیزی نشمرده است.

متن خطابه در دوسیه موجود است و با کمال بی پروائی میگوید « شاهنشا هاهمه میدانند که من سخن به گزاف نگفته‌ام الخ... » و اکنون مدعی العموم توضیح همین خطابه را از ایشان میخواهد در مجلس ششم در حکومت مستوفی الممالک این شخص وزارت جنگ را عهده دار شد و در این زمان است که بزرگترین ضربت باساس مشروطیت ایران وارد شده علی اکبر داور که اختیارات برای اصلاحات گرفته بود خط بطلانی بر رکن بزرگ مشروطیت کشید و تا دوماه « عدلیه » در مملکت ایران منحل بود ظاهراً گفته می‌شد می‌خواهیم قوانین خود را تجدید نظر نموده و کاپیتولاسیون را ملغی نمائیم. ولی باطن امر این بود که هنوز قضات استقلال خود را حفظ نموده و بعضی از آنها زیر بار اوامر وزیر و بالاتر از آن هم نمی‌رفتند و از آن جمله برای نمونه میرزا سید محمد دفاطمی معروف به قمی است که در محکمه جنائی قبل از مجلس چهارم ریاست داشت وزیر عدلیه وقت باو دستور داد عدل را محکوم کند. این شخص بزرگ فکر بوزیر نگفت که قبول می‌کند یا خیر ولی نتیجه حکم را وقتی وزیر تیره روز عدلیه دید که کار از کار گذشته بود و اشخاصی که مورد بغض وزیر و مخالف سیاست حکومت وقت بود تبرئه شده بودند وزیر عدلیه از غیظ دیوانه شد و دستور داد رئیس محکمه جنائی را حبس نمودند.

البته دوره جدید حکومت تاریک دیکتاتور نمیتوانست عدلیه مقام و قاضی مستقل الفکر داشته باشد.

دو متهم حاضر که عضو حکومت بودند مسئولیت مشترك در انحلال عدلیه و ریشه کن نمودن استقلال قضائی دارند.

از تاریخ فوق هر روز وزیر عدلیه موافق میل خود و نظر حکومت مطابق العنانی قانونی به مجلس آورده با قید دو فوریت بنام آزمایش میگذارند و هر قانونی هم ناسخ قانون گذشته میشود.

## فصل پنجم

بقیه ادعایانامه مدعی العموم - تشکیل ترپوموپرا (حکومت ماث)

چیزی نگذشت حکومت مستوفی الممالک استعفا کرد چنانکه گفتیم مستوفی نمیتوانست شریک جنایات بشود چون فهمید میخواهند بدست او مستخدمین امریکائی را که اصرار در تفتیش مخارج وزارت جنگ داشتند از کار خارج کنند و باشتباه سابق خود هم اعتراف داشت بکنار رفت بعد از کناره گیری او زمام امور بدست کهنه رند قلاشی افتاد که در ابتدای مشروطیت خیلی حسن نیت فروخته و بعد ها موجب قتل یکی از رؤسای آزادی (۱) در تبریز گردیده بود این شخص در حکومت مستوفی عضویت داشت و از سقوط کابینه استفاده کرده خود را بوزیر دربار مانند نوکر مزدور مطیعی فروخت و اسماً ریاست وزراء را این شخص عهده دار گردید. مستخدمین امریکائی را از ایران خارج ورشته محاسبات را از هم گسیخت.

آقایان: به قیافه حق بجانب و نگاه نکنید. این شخص روزی دموکرات و زمانی خود را دهقان و وقتی خود را اول عقل مملکت نامیده و معروف به سولو بود زمانی کلیشه سازی میکرد و برای ابراز عفاف خود پیراهن کهنه و چرکینی را همیشه باین و آن نشان میداد.

اما همین که از پله حکومت بالا گذاشت چنان تسلیم و خدمتگذار سه نفر حقه باز گردید که روی شاگرد ارسطو را سفید کرد البته ردالت هائی که در زمان این شخص شده نمیشود از حیث اهمیت با آن دیگری مطابقت نمود. در زمان این شخص نه تنها مسئولیت وزراء ازین رفت بلکه رئیس الوزرای مشروطه مستخدم شخص وزیر دربار شد انحطاط اخلاقی بقدری زیاد گردید که نهایتی بر آن متصور نبود رویه کج و پست این مرد سرمشق و نمونه ای برای نمایندگان مجلس و سایر طبقات مملکت شد. در این زمان عده ای از رؤسای آزادیخواهان و مخالفین مطلق العنانی را دستگیر نمود شکنجه های



مخبر السلطنه هدایت

آقایان به قیافه حق بجانب این شخص نگاه نکنید این شخص روزی دموکرات و زمانی خود را دهقان و وقتی معروف به سولو بود زمانی کلیشه سازی می کرد اما همین که از پله حکومت قدم بالا گذاشت....

(۱) شیخ محمد خیابانی بدستور مهدی قلی مخبر السلطنه در تبریز کشته شد.

محبس و زجر بدنی بهدایت و راهنمایی یا ضعف و سستی این شخص شروع گردید . قدرت حکومت ملی از میان رفت .

دربار مرکز دولت و مجلس شد . رئیس‌الوزراء هم نزد وزیر دربار رفته با تعظیم و تکریم تا اجازه جلوس باو داده نمیشد نمی نشست . دو نفر از اعضاء کابینه وقت و وزیر عدلیه و وزیر مالیه باتفاق وزیر دربار یرپوموپرا ( حکومت مثلث ) تشکیل داده و زمام واقعی دولت را این شخص ( اشاره به متهم ) بشرکت سه گانه تسلیم نمود .

قدم اول آنها فساد در امر انتخابات بوده سابقاً در ولایات بوسیله قشونیا دخالت میکردند در این تاریخ صورت نظامی بآن داده شد و انتخابات تهران را هم که تا آن زمان آزاد بود مثل سایر نقاط شهربانی در دست گرفت و در نتیجه و کلای تهران مثل سایر نقاط ساختگی شد .

بدبختانه در نتیجه این پیش آمد اقلیت کوچکی که در مجلس باقی مانده بود ازین رفت . مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک تنها کسانی بودند که باین رویه اعتراض کردند قبل از باز شدن صندوق رأی بوسیله اعلان در جراید اعلام کردند ما در انتخابات دوره آینده مجلس کاندیدای نمایندگی نیستیم و بعد از قرائت آراء ساختگی که برای فریب مردم اسم این دو نفر هم در ردیف اول گذاشته شده بود از انجمن نظر بآنها اطلاع داده شد جواباً اشعار داشتند ما قبلاً اعلام داشته بودیم که نامزد نمایندگی تهران نیستیم و باین لحاظ نمیتوانیم بپذیریم . مؤتمن‌الملک مقاومت دیگری هم نمود شاه از مجلس تمایل خواست و مجلس باتفاق به مؤتمن‌الملک که هنوز رئیس مجلس بود تمایل داد ولی مشارالیه نپذیرفت و گفت « من برای این کار ساخته نشده ام » این حرف بزرگی بود و مقصود این بود که من نمیتوانم در کار های کثیف و خیانت کاری و مخالفت با آزادی و مشروطیت و سلب حقوق ملت ایران و امثال این گناهکارها شرکت کنم .

آقایان قضات : اگر این اشخاص حاضر و آنهایکه با دست خود گور خود را کردند

همه همین حرف را میزدند . این همه مردم قربانی مطامع و شهوت رانیها نمی شدند . جاه

و مقام و حرص پول - و خبت طینت این اشخاص موجب این همه بدبختی شد که اثرات آن سالهای دراز در تمام شئون این مملکت باقی و رفع آن آثار بمرور زمان باید انجام پذیرد.

این اشخاص در استنطاق گفته اند ما مجبور بودیم و از ترس جان شرکت در جنایت کردیم مدعی العموم میگوید چرا مؤتمن الملك و مشیرالدوله مجبور بقبول کار نشدند؟ چرا این همه مردم برکنار بودند و مقاومت هم کردند؟ و از همه بالاتر اگر ترس موجب شرکت شماها در جنایات گردید چرا از ملت ترسیدید؟ چرا از عظمت گناه خود که بآن واقف بودید هراس نکردید؟ از یک نفر هراس داشتید ولی جامعه را بچیزی نشمردید. مدعی العموم میدانند شما برادرکش ها از سرنوشت قابیل خبر داشتید و میدانستید که دست روزگار قوی است و روزی بیای میز محاکمه خواهید آمد اما حب جاه مانع بود بگذارند این حقیقت مسلم را برای خودتان تصویر و فرض کنید. تاریخ را افسانه، - حقیقت را مجاز و مکافات را دروغ انگاشتید.

\*\*\*

در مجلس هفتم دیگر نماینده از طرف مردم وجود نداشت همه بندگان و خسرو پرست بودند و یک متملق چربزبانی هم بریاست این مجلس شورای دولتی انتخاب شد. امروز شما از سخنی نمیشنوید زبان بریده، ساکت و سرافکنده خود را مانند نادم پشیمانی در مقابل محکمه نشان میدهد.

ولی امروز پشیمانی سودی ندارد آنروز که در بنای بیدادگری بنام دادگر که کم میگردی و در مقابل هر اعدام و زجر و شکنجه قصیده می سرودی باید بنظر می آوردی که آه و ناله ملتی از امواج سهمگین اقیانوس سخت تر و روزی کشتی زندگانی بدکار را درهم خواهد شکست و مدعی العموم انتظار دارد پس از صدور حکم محکمه همان شاه شعر

قصیده تملق را که میخواندید بگوش شنوندگان برسانید و بگوئید «از دست و زبان که بر آید - کز عهده شکر بدر آید» !!!  
بداستگیری و کلای اقلیت مجلس پنجم و ششم مقاومت آخرین سنگر مشروطیت  
پایان رسید.

روزنامه ها قبلاً توقیف شده بودند، عدلیه ازین رفته بود، مجلس هم دیگر وجود نداشت قوای ثلاثه مملکت در يك جای تمرکز یافت و اداره آن هم ظاهراً بدست تریومویرا بود.

## فصل ششم

### يك پایه حکومت مثلث درهم شکست

حکومت مثلث که ریاست آن بدست وزیر دربار بود ظاهراً خود را بیرقیب دیده و خیال کرد که صیاد آزادی میدان را برای آنها هموار کرده است این بود که هر يك مشغول تاخت و تاز شدند.

اما کسیکه بخیال مطلق العنانی سوqش داده بودند حاضر نبود عروسک پشت پرده بوده و دیگران بنام او فرمانفرمایی کنند گذشته از آن آقایی هم قابل تقسیم نبود.

روز دهم محرم سال بعد در یکی از جلسات هیئت وزراء هجوم اول به حکومت مثلث شروع و یکی از سه پایه شکسته و خرد شد نصرت الدوله را که وزیر مالیه بود توقیف و محاکمه ساختگی او که بنایش را حکومت مثلث بدست خود ساخته بود شروع گردید.

دیوان تمیز هنوز قدری ایستادگی داشت که بانبودن اسناد صحیح چگونه حسب الامر حکم محکومیت متهم را بعد از ده ماه حبس خلاف قانون بدهد ولی وزیر عدلیه با مشورت رفیق دیگر خود تصمیم گرفت برای ابراز خدمتگذاری و ضمناً دفع شر

از خود و وزیر دربار دوست صمیمی را قربانی کنند.  
در مقابل تهدید و فشار و پیغامات صریح وزیر عدلیه دیوان تمیز نصرت الدوله را  
محکوم بچهار ماه حبس نمود.

رئیس دولت هم که قانوناً شریک این خلافکارها بود يك رقیبی را ازین رفته دید  
و خشنود شد.

از این تاریخ بعد دیگر همه سعی داشتند خود را مقرب حضور کردم و بدینوسیله  
کیسه هارا پرنمایند اگر چه وجوهات آن بخون مردم بیگناه آلوده باشد.

کم کم صحبت مشروطیت فراموش میشد... شاگرد ارسطو هم بیکار نماند  
چندی بعد وزیر خارجه همین کابینه طولانی شد و مطالباتی را که دولتهای قبل از مطلق العنانی  
از قبول آن سر باز زده بودند با خلوص نیت و یک مراسله تصدیق و بیست و دو کروور  
تومان بگردن دولت ایران گذاشت البته دلیل حسن خدمت خود را هم بعرض محکمه  
عالی میرساند !!! (۱)

روزها پیایی هم می گذشت، مردم در زیر فشار و بیدادگری فریاد مینمودند کم کم  
صدای آنها پست شد و بناله ضعیفی مبدل گردید آن ناله ها هم در پشت دیوارهای ضخیم  
محبس تهران و قصر خفه میشد.

این سه نفر رئیس نظمی (اشاره بمتهمین) (۲) هر يك در تمام مملکت دعوی خدائی میکردند؛  
یکی بعد از دیگری با خون مردم باده نوشی نمودند و برای بقای خود وسائلی تعبیه کرده  
و هر روز مردم منتظر پیش آمد ناگواری برای خود و دیگران بودند.

تزلزل و رعب مردم از عدم امنیت قضائی بنهایت رسیده بود؛ دوسیه سازی شهربانی  
روز بروز توسعه پیدا میکرد دستجات دزد مسلح در شوارع ظاهراً آزمایش رفته ولی  
به ناامنی و سیاه روزی مرکزیت داده شده بود

آنچه را سارق مسلح در يك محل در شب تار انجام میداد و تجاوز و تخطی

(۱) دولت انگلستان بخارج پلیس جنوب و جوهیکه باستناد قرارداد ۱۹۱۹ نموده  
بود مطالبه میکرد حکومت های مشیرالدوله و قوام السلطنه و مستوفی الممالک با پرداخت آن  
موافقت نکرد و طبق سند موجود در وزارت خارجه محمدعلی فروغی آنرا تصدیق کرد.  
۲ - محمد درگاهی - محمد حسین آبرم - رکن الدین مختاری

بمال مردم میکرد عملاً بوسیله حکومت انجام کسبخته در روز روشن انجام میشد که مرام  
آن خودسری و اراده شخصی بود.

پیش آمدی موجب سقوط رئیس شهربانی (۱) گردید و شرح آن بقرار ذیل است:  
رئیس نظمی از مکنون آقای خود خبر داشت و شاید با او هم صحبتی شده بود  
که بقایای حکومت مثلث بزودی دفن خواهد شد و از راه نخوت و غرور این مطلب را بروز داد.

در روزیکه ساختمان محبس قصر انجام پذیرفته و آئین گشایش آن بجای آمد  
وزیر دربار با اطلاع ارباب خود رساند که رئیس نظمی گفته است این محبس خوابگاه  
ابدی داور و تیمورتاش خواهد بود و اگر منظور مبارک چنین است با کمال طیب خاطر غلام  
حاضر است که از اینجا خارج نشده و در انجام میل مبارک تسریع نموده باشم.

این بیان تأثیر شدیدی بشاه کرد، عبارت نشاندار بود و رئیس نظمی افشای راز نموده  
به ارباب خود خیانت کرده بود چیزی نگذشت که رئیس نظمی از کار خارج و گرفتار شد.  
مردم بی نهایت خشنود شدند که در بساط ستمگران اختلافي مشهود گردید ولی  
مدعی العموم میدانند و سند صحیح در دست دارد که تنها علت عزل این شخص همین قضیه است  
زیرا رابطه خادم و مخدوم بقدری محکم بود که موضوع اکبر سلاح با اینکهرنگ خارجی  
پیدا کرد نتوانست این رشته مودت را قطع کند.

در جریان دوسیه آقایان قضات ملاحظه میفرمایند که در قسمت جنوبی تهران مجاور  
بازار سال قبل از عزل درگاهی رئیس شهربانی، يك زن بادویچه کوچک را سر بریدند و  
گفته شد شاه امر اکیدی صادر کرده که باید در ظرف بیست و چهار ساعت قاتل پیدا شود  
چون پیدا کردن قاتل میسر نشد مأمورین نظمی در نزد خود استدلال کردند  
اولاً چون هر کسی دل آدم کشتی ندارد مگر آنکه عادت بخونریزی کرده باشد پس قاتل  
باید يك قصابی باشد که هر روز بریختن خون معتاد بوده و این بار بجای گوسفند به آدم  
کشتی پرداخته است.

(۱) محمد درگاهی رئیس نظمی.

ثانیاً - بریدن سر براهر کاردی میسر نیست مگر با کارد قصابی .

باین صغری و کبری چنین نتیجه گرفتند که نزدیکترین قصاب باید مرتکب جرم باشد و آن جوانی بود معروف به اکبر سلاخ فوراً امر شد او را گرفته و تحقیقات کنند آقایان قضات : تحقیقات که گفته میشود در زبان اهل نظمیہ قدیم عبارت از شکنجه های گوناگون بود و مفهوم آنکه آنقدر فشار و زجر داده شود تا آنچه که باید و منظور است طرف اقرار کند .

حالا شما میتوانید پی بشکنجه ای که باین بیچاره شد ببرید .

صبح روز بعد از دستگیری اکبر روزنامه ها نوشتند قاتل دستگیر و بجرم خود اعتراف کرد و آلت قتاله هم کارد بلندی است که بدست آمد .

مردم از هنر و قدرت نمائی نظمیہ حیرت کردند کسانی هم اگر سوء ظن باین خبر داشتند نمیتوانستند اظهاری بکنند ولی فردای آن روز خبری منتشر شد که قاتل دستگیر شده و نامش محمود است .

این خبر دوم در تهران از زلزله مهیب تر بود . چگونه ممکن است که محمود نام قاتل و اقرار بجرم هم نموده باشد در صورتیکه دو روز قبل اکبر سلاخ باین جنایت اعتراف کرده است !!

ولی مطلب خیلی روشن بود تحقیقات از اکبر بقدری روشن بوده است که مرگ مسلم در اثر اقرار بآدم کشی پیش او اهمیت نداشته و گفته شد در جزو شکنجه ها با آب جوش هم محبوس را تنقیه نموده و بعد هم خبر مرگ اکبر سلاخ گوشزد شد

مدعی العموم از جریان مرگ اکبر اطلاع صحیحی بدست نیاورده است اما وقوع جنایت در نظمیہ تهران نسبت با کبر سلاخ مسلم بود و چون اکبر بستگی با چوبدارهای افغانی داشت مداخله از طرف بعضی مقامات خارجی موجب شد که او را مرخص نمایند.

اما تحقیقات کار خود را کرده بود و اکبر تسلیم آرشیو و ضبط را کد طبیعت گردید . محمود هم بعد از اقرار بدار آویخته شد . سوء ظن مردم بقدری از شهر بانی زیاد بود که دهن بدهن گفته شد محمود را وقتی میخواستند بدار بیاورند گفته است : سرتیب قرار ما این نبود .

با سابقه اعتراف بقتل از طرف اکبر در صورتیکه بیگناه بود موضوع اقرار محمود همان طور تاریک و باخود محمود بگور رفت .

باینکه رئیس نظمیہ چنین جرم بیینی مرتکب شد معذک چون بمنافع خصوصی ارباب لطمه نمیزد از تقرب او کاسته نشد ولی افشای سر قابل تحمل نبود و بگوشه افکنده گردید ،

## فصل هفتم

### مقدمات سقوط تیمور تاش فراهم میشود

دو رئیس شهر بانی بفاصله کم عوض شدند (۱) این دو نفر از آن قماش که ارباب میخواست نبودند و نمیتوانستند او امر را چنانکه باید و شاید بموقع اجرا گذارند . بهمین نظر آنها را مدعی العموم در این محکمه قابل تعقیب ندانسته و جرائم آنها از حیث مأموریت شهر بانی عادی و قصور اداری بشمار میآید .

آقایان قضات : دقیقه ماشین مهیب ارتجاع از کار نایستاد و رئیس دولت وقت هم با نظاره بآن ویانات تملق آمیز هر چه سلطان بیسندد هنر است هر روز بقسمی موجب میشد که کار مردم را بسازند .

دیری نگذشت چهارمین رئیس نظمیہ محمد حسین آیرم رشته کار را بدست گرفت از قدیم هم مورد توجه و اطمینان شاه بود و چون دوستی و خصوصیت با وزیر دربار داشت نگرانی داور و تیمور تاش مرتفع شد و خیال کردند نسبت بآنها نظری نیست و شایعه که چند ماه قبل شنیده بودند شهرت دروغ بوده یا لااقل چنین نمودند و در همه جا هم گفتند که مفسدین میخواستند بین آقا و نوکران صدیق را بهم یزنند .

وزیر مالیه جدیدی که در این دولت وارد شد (۱) سابقاً از آزادیخواهان ومدتها از ایران دور و مردم نسبت باو خوشبین بودند. در موقع تغییر سلطنت هم در مجلس پنجم وکیل بوده و در مجلس شورایملی مخالفت صریح با تغییر سلطنت کرده بود و بعدها جلب نظر او را نموده بایالت خراسان منصوب کردند و کمی بعد هم بسمت وزارت مختار بلندن عزیمت نمود. در این ایام داخل حکومت و عضو هیئت دولت گردید.

چیزی نگذشت که غوغائی در تهران برپا و گرد و غبار وطن پرستی همه جا را گرفت امتیاز نفت داریسی (۲) که در زمان مظفرالدین شاه داده شده بود از طرف دولت مزبور لغو گردید.

اختلاف با کمپانی نفت بالا گرفت وزیر عدلیه داور بجامعه ملل رفت و دعاوی ایران را عنوان نمود بالاخره قرار داد مزبور بشکل جدیدی بمدت شصت سال تجدید گردید !!

(۱) سید حسن تقی زاده

(۲) داریسی سالها در هند هلند و استرالیا اقامت داشته و تمول زیادی پیدا کرده بود و بنا بر پیشنهاد یکی از دوستان خود موسوم به کتابچی خان که سابقاً در ایران بود باین خیال افتاد و بعد از عقد قرار داد مدتها در جنوب ایران مهندسین او بکاوش و تجسس نفت مشغول شدند و سرمایه خود را در سر حفر چاهها و امتحانات تقریباً از دست داد و بنفست دسترسی پیدا نشد. از روی ناامیدی تلگرافاً بمهندسین خود دستور داد که از کار دست بکشند ولی از طرف سرمهندسین هیئت باین امر تلگرافی ترتیب انداده نشد و متماداً کاوش خود را دنبال نمود. يك هفته بعد از آن تلگراف اولین فواره نفت پرش نمود و اسهام ازین رفته رفته راوتقی شایان داد و بعدها دولت انگلیس اسهام داریسی و قسمتی از شرکا، را بیزان بچاه و يك در صد از کل سهام خریداری کرد و اکنون حاکم بر شرکت نفت ایران و انگلیس دولت انگلستان است.

در جنگ بین الملل گذشته لویژورژ رئیس الوزرا، حکومت انگلستان در طی نطقی که در پارلمان نمود موفقیت متفقین را در جنگ بین الملل مدیون نفت جنوب ایران دانست و امروز نفت اول ماده حیاتی ملل عالم بشمار میرود و جنگ های خونین بر سر وصال باین چشمه های حیاتی است.

امتیاز فقط جنوب در زمان سلطنت مظفرالدین شاه قاجار و در صدارت میرزا علی اصغر خان اتابک - امین السلطان و وزارت خارجه میرزا نصرالله خان مشیرالدوله برای مدت شصت

سال داده شده بود.

مطابق اسنادی که مدعی العموم در دست دارد در این معامله اشخاصی بنفع خود استفاده کرده و حتی در روز نامه « ایلوستر د لندن نیوز مورخ سی ام اوت ۱۹۴۱ بنمره ۵۳۴۱ صریحاً نوشته گردید که سه میلیون لیره انگلیسی برای تجدید امتیاز نفت جنوب و تمدید آن مجدداً بمدت شصت سال داده شد.»

مدعی العموم از افراد آن دولت که قسمتی در این محکمه حضور دارند راجع بدریافت این سه میلیون لیره استعلام میکند که اگر حقیقت نداشت چرا چنین مطالبی را تکذیب نمودید؟ در صورت صحت چرا گرفتید؟ و با آن پول چه کردید؟

و اگر بحساب مملکت اینوجه منظور گردیده در چه ستون و دفتری وارد شده است؟

مدعی العموم بینهایت خشنود میشود که متهمین از خود دفاع کرده و اثبات نمایند که این مبلغ بحساب خزانه دولت محسوب شده است و در این قسمت سند برائت بآنها داده شود.

عامه باید بدانند که حتی يك روز و دقیقه در تمام مدت طولانی این حکومت ها یافت نمیشود که بتوان بنظر آورد این افراد برای خاطر جامعه و مملکت قدمی برداشته باشند.

این وزیر مالیه با اینکه بمنویات «دوپایه حکومت مثلث» کمک میگرد معذالك

از آن قماش نبود و خار راه آنها بشمار میرفت او را از کار بکنار زدند و او روزی مالیه شد و بعدها این وزیر مستعفی بسفارت پاریس تعیین و از آنجا هم باورقه معافی از خدمت تا آخر حکومت مطلق العنانی بیکار ماند و بعد از شهریور ماه ۱۳۲۰ بوزارت مختار ایران در لندن منصوب شد.



سوابق این شخص موجب شد که مدعی العموم از محکمه عالی تقاضا کند نسبت با و رویه ملایم‌تری اتخاذ شود زیرا بجز این دو مرحله و مقاله که قبل از داخل شدن بکارهای دولتی برله عامل کودتا در جرائد تهران نوشت و در مطلع آن از قول بیندری استناد نموده بود چیز دیگری مشهود نگردیده است.

« وزارت مالیه داور فصل جدیدی در تاریخ اقتصادی این مملکت باز نمود، ورشکستگی کنونی این مملکت نتیجه انحصارهای تجارتهی اعم از صادر و وارد بود و مدعی العموم بعد از شرح احوال تیمورتاش بتفصیل بتوضیح آن خواهد پرداخت »

در همان موقع که موضوع نفت در میان بود صیاد سخت کمان نیز مشغول شکستن بال و پر بقایای حکومت مثلث شد بوسیله رئیس نظمیه آیرم دوسیه را دستور تنظیم داد که برطبق آن وزیر دربار متهم بود از شرکت های انحصاری که تشکیل شده و از انحصار اسعار خارجی مبالغ هنگفتی استفاده کرده است.

پس از آنکه رئیس نظمیه مقدمات امر را رو براه نمود وزیر دربار و نوکر مستقیم او وکیل الملک دیبا که رئیس محاسبات دربار بود با فاصله های کمی از کار خارج و خانه نشین شدند از دفتر مخصوص بوزیر دربار نوشته شد که:

« شما از تاریخ امروز حسب الامر از خدمت معاف هستید »

البته مقدماتی هم قبلاً فراهم شده بود یعنی دو ماه قبل وزیر دربار احساس نسیم نامواقیی نموده و اختلافاتی موجب استعفای وزیر دربار گشته بود و بعداً از او استمالت شد و با سم ناخوشی برای دو هفته تیمورتاش بگیلان رفت برای آنکه مبادا از سرحد ایران خارج شود امر صریحی بهیئت دولت شد که کلیه امور را هر روز باطلاع او رسانیده و از او در کارها مشورت کنند فریب مؤثر واقع شده و شکار پهای خود دوباره بدام آمد.

این درخت خیلی ریشه کرده و یکباره کندنش اشکال داشت؛ گذشته از آن تیمورتاش وکیل مجلس هم بود برای آنکه مبادا سرو صدائی راه بیندازد شاه وزیر جنگ سردار اسعد را باحوال پرسی او فرستاد و گفت مقتضیات ایجاب کرد که چنین شود ولی در منزل هم مقام تو محفوظ و عنوان سابق را مجدداً خواهی داشت و این پیش آمد موقتی است.

داور ازین قضیه چنان واهمه کرد که توسط وزیر جنگ که سوگلی شاه بود پیغام داد « اگر ذات مبارك بنده را لازم ندارد استعفاکنم »

جواب داده شد موضوع تیمورتاش هم بنا بر مصلحت و موقتی است خاطر آسوده دارد.

داور در توقیف نصرت الدوله همین پیام را توسط وزیر جنگ داده و عین اینجواب را شنیده بود؛ ضمناً داور از اینکه میدان بلا منازع و زمامدار واقعی است خشنود بود و در کلیه امور ازین تاریخ ببعد از او مشورت میشد و در همین اوان بود که با خیال راحت برای کار نفت با اروپا مسافرت کرد و مخصوصاً میل داشت کار رفیق چندین ساله در غیاب او ساخته و حکمش داده شود که بر شهرت رفیق بازی او لطمه وارد نیورد و واقع نفس الامر اگر در تهران هم می بود نمیتوانست قدمی برای او بر دارد و انگهی اگر بود و می توانست چرا بر میداشت !؟

آقایی و ریاست بتنهائی بیشتر لذت دارد و همین خیال ریاست موجب شد بعد از آنکه از دسترس قدرت صیاد بیدادگر دور شد با آنکه بچشم خود دیده بود یگان یگان رفقایش بکمند افتاده و روی خلاصی ندیده اند دوباره پهای خود مراجعت کرد آری!

« حرص چون دهان بگشود عقل را ببندد چشم !! »

در این موقع که داور بجامعه ملل میرفت و شاید برای آنکه با سر جان سیمون